



ماجراهای تدی

# تدی مؤدب است

چاپ ششم



آلیسون رنلدرز



قطار فشنگی بود. سوت می کشید و با سرعت روی ریل راه می رفت.  
تدی فریاد زد: «وای، من هم می توانم امتحان کنم؟»  
سامی گفت: «نه، مال من است!» سامی وقتی با اسباب بازی  
می کرد، می خندید.  
اما تدی اصلاً خوشحال نبود.

